بسم الله الرحمن الرحیم

تخا لف الحجج

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و نود و دوم\_ 9 خرداد 1401

[جهت هفتم؛واجبات تخیرییه در روایات افتائیه]

جهت هفتمی که باید توجه شود نسبت به روایات افتائیه در خصوص واجبات تخیریه است. در واجب تخیری طبیعی است که انسان وقتی بین دو یا سه گزینه مخیر باشد و همه آن‌ها هم مجاز شرعی باشد، انتخابش بیشتر با آن دواعی نفسانی خودش خواهد بود که آیا این آسان‌تر است یا آن آسانتر است. طبیعتا در گزینش این دواعی نفسانی دخالت دارد.

حال شخصی نزد امام می‌آید و امام با توجه به شناختی که از او دارد می‌گوید یکی را انجام بده و اگر نشد آن را انجام بده از ایسر به اعسر مثلا مراجعه می‌کند. آیا این ترتیب هم تعبدی است و همه جا باید برای همه باید رعایت شود؟ خیر حکم تخییر است و مخیر است عرضا نه طولیا ولی با توجه به خصوصیات و شرائطی برای این شخص امام تخییر طولی بیان کرده است. آن وقت یک روایت داریم که این‌ها را عرضا بیان کرده است. بعد کسی بگوید بین این روایات تعارض است.

جواب این است که این تعارض نیست آن ترتیب به جهت آن بوده است که آن ترتیب در مقام فتوا بوده است و در این مقام بین این سه گزینه ترتیبی قائل شده است.

در این مورد ایشان یک مثال عملی هم یم زند در مورد صلاة علی الثلج که آیا نماز بر برف خواندن جایز است یا نه؟ یک دسته از روایات میگوید جایز است، یک دسته از ورایات می گوید اگر نتوانستی بساطتت را روی خشکی و زمین پهن کنی، نتوانستی، آن بساطت را ببر روی برف و یخ و نمازت را بخوان. آیا این ها با هم تهافت دارد؟ بگوییم اولا نمی‌شود سراغ نماز علی الثلج رفت، باید سراغ او برویم، یا نه روایت اولی بدون معطلی گفت برو نمازت را بخوان.

این جا با توجه به نکتۀ ما رفع تعارض می شود که نماز خواندن بر روی یخ در حالی که زمین عادی باشد، این تخییر دارد، تخییر عقلی دارد. در مقام افتاء امام می‌تواند یکی از موارد تخییر عقلی را به جهاتی برگزیند بر خلاف مقام تعلیم.

موثقۀ عمار ساباطی **عن الرجل يصلي على الثلج؟ قال : لا فان لم يقدر على الارض بسط ثوبه وصلى عليه**[[1]](#footnote-1)

جهت هشتم؛ عدم لزوم تذکر دادن به حالات شاذ در روایات افتائی

**تمتاز مرحلة الفتیا باستهجان التنبیه علی الافراد و الحالات الشاذة و النادرة الوقع و التقیید بها**

مثالی عرض کنم، خانمی بپرسد اگر زاییدم غسل نفاس لازم است؟ شما بگویید اگر بچۀ انسان زاییدید غسل نفاس لازم است ، اگر بچۀ غیر انسان زاییدید، این نفاس لازم نیست.

این جور موارد تذکر دادنش عقلائی نیست.

**فلا یستهجن الاطلاق فی مقام الفتوی مع کون الحکم فی الواقع مقیّدا و القید نادر الوجود بالنسبة للمستفتی کما لو سأل عن حکم المرأة اذا ولدت فیجاب بأن علیها غسل النفاس. و بالطبع فإن الحکم هذا سیختص بما إذا ولدت انسانا لا شیئا آخر**.

**و لکن لاستهجان التقیید بالحالة النادرة یذکر الحکم بوجوب الغسل بصیغة مطلقة و ینصرف عن تلک الحالة النادرة دون حاجة الی التقیید**.

لذا اگر یک روایتی گفت غسل نفاس لازم است بما اذا ولدت انسانا، شما نگویید این معارض است با آن روایات مطلقه که می‌گفت ولدت. اگر دو روایت فتوائی بود، یا روایت فتوائی بود و دیگری تعلیمی، در مقام تعلیم گفت اذا ولدت انسان غسل دارد، بگوید این با آن معارض است. ولی این تعارض نیست در مقام تعلیم قید ولو نادر است باید بیان شود ولی در مقام افتاء قید نادر، مستهجن است ذکر شود.

لذا اگر دو روایت بود هر دو در مقام تعلیم، یکی گفت غسل نفاس اذا ولدت، و دیگر گفت اذا ولدت انسانا اینجا تعارض است چون در مقام تعلیم است و باید همه قیود را می‌گفت.

**هذه جملة من الفروع بین التعلیم و الافتاء** ما بخشی را متذکر شدیم و همه را نخواستیم بیان کنیم[[2]](#footnote-2)

این بحث عامل اول در تعارض توهمی بود. اما عوامل بعد بماند برای سال‌ بعد.

[تفاوت احادیث افتائی و تعلیمی در دور اول تقریرات اختلاف الحدیث]

در تقریرات دورۀ قبلی نحوۀ بیان، تفاوت‌هایی دارد[[3]](#footnote-3):

ایشان می‌آید فرق بین دو طریق در تبلیغ احکام بیان می‌کند، چون مردم دو طائفه هستند و طریقۀ فتیا با طریقۀ تعلیم فرق دارد،

می فرماید **هنا فروق عدیدة نتعرف علی بعضها**

ایشان مجموعا 5 فرق بین این دو مقام بیان می کنید

[فرق اول؛ مقام فتوا، مقام حل مشکل شخصی]

این که در مقام تعلیم اعتماد به قرائن منفصله می‌کنیم و در مقام فتیا می‌خواهیم مشکل شخص را حل کنیم. مقام فتیا را معنا کنید به حل کردن مشکلۀ شخص در حالی که در مقام تعلیم مشکله‌ایی برای کسی به وجود نیامده است.

لذا چون اینجا باید حل مشکله شود و ان جا در مقام بیان حل مشکل شخصی نیستیم، در مقام تعلیم اعتماد بر قرائن منفصله مشکلی ندارد در مقام فتوا مگر این که مبرر و مصححی برای کتمان باشد.

[فرق دوم؛ لزوم فحص از مقید در مقام تعلیم برخلاف مقام فتوا]

در مقام تعلیم وقتی عمومی را ارائه می‌دهد، این آقایی که از امام این حرف را شنیده است، فورا حق ندارد به ان عموم عمل کند باید فحص از مقید کند اما در فتوا نه نیازی به فحص نیست. آن عام در مقام تعلیم یک ویژگی داشت و این ویژگی دیگر. چون این در مقام افتاء است دستور شخصی این آقا است، چون دستور شخصی این آقا است باید آنچه را که لازم است به او ارائه بدهیم.

بحث ادامه دارد ان شاء الله جلسۀ آینده.

و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.

1. تهذیب الأحکام، ج 2، ص 312. [↑](#footnote-ref-1)
2. تقریرات اختلاف الحدیث(دور دوم)، ص 209 تا 211. [↑](#footnote-ref-2)
3. رک: تقریرات اختلاف الحدیث(دور اول)، ص 62 تا 71. [↑](#footnote-ref-3)